

## زبان شناسی چیست ؟

زبان شناسی عبارت از مطالعه علمی زبان انسان است . برابر این تعریف علمی است نسبتاً جدید که پیدایش آن از نیمه اول قرن بیستم جلوتر نمی رود . با وجود این ریشه این علم را باید در مطالعاتی جستجو کرد که در قرن گذشته منجر به پیدایش زبان شناسی تطبیقی گردید . زبان شناسی تطبیقی هنگامی بوجود آمد که در تمام زمینها روش علمی جدیدی گسترش می یافت و در برخی از موارد و از جمله در مورد زبان های هندو اروپائی به نتایج مطلوب و قابل اطمینانی رسید . البته قبل از این تاریخ دانشمندان پژوهشهای سودمندی راجع به زبانهای مختلف کرده بودند اما به صورتی پراکنده که نتیجه کلی از آن بدست نمی آمد . در واقع باید گفت این دانشمندان راه را برای زبان شناسی تطبیقی آماده کرده بودند و دانشمندان زبان شناسی تطبیقی دنباله مطالعات آنها را گرفتند و آنرا تکمیل کردند و از آن نتیجه کلی گرفتند . در این مقاله بطور خلاصه کارهایی که پیش از پیدایش زبان شناسی تطبیقی صورت گرفته و اساس کار این دانشمندان واقع شده معرفی میشود .

### هندها :

هندوهای قدیم برای اینکه اورادی که به هنگام قربانیهای مقدس خوانده می شد خالی از هرگونه نقص و عیب دستوری و تلفظی باشد بر آن شده بودند

---

۱- این اصطلاح برابر Comparative philology انگلیسی و Grammaire comparée فرانسوی است باین جهت برخی آنرا زبان شناسی تطبیقی و برخی دیگر صرف و نحو تطبیقی ترجمه کرده اند .

که زبان خود را مطالعه کنند و آنرا از غلط پاک سازند<sup>۲</sup> . این او را در کتاب مشهور هندوها موسوم به ریگ ودا<sup>۳</sup> گرد آمده بود .  
 بعدها دستورنویسان هندی - که مشهورترین آنها پانینی<sup>۴</sup> بود و در قرن چهارم پیش از میلاد میزیست - دنبال کار پیشینیان خود را گرفتند و درباره ارزش استعمال کلمات ، فوتیک و دستور زبانشان مطالعات سودمندی انجام دادند و دستور بسیار مفید و با ارزشی برای زبانشان تدوین کردند که در نوع خود بی نظیر بود . کار این دستورنویسان مدتها در بوتۀ فراموشی ماند تا اینکه در قرن هجدهم میلادی دانشمندان مغربزمین آنرا کشف کردند و مورد استفاده قرار دادند و پایه زبان شناسی تطبیقی را بر آن گذاشتند

### یونانیان :

یونانیها در آنچه مربوط بزبان و زبان شناسی است کاری که هسنگ کار هندیهها باشد از خود بجای نگذاشته اند و این بعید بنظر میرسد که قومی با آنهمه سوابق درخشان تاریخی و داستانی هیچ گونه اطلاعات سودمندی از زبان اقوامی که با آنها در تماس بوده باقی نگذارد . هرودت که آنهمه اطلاعات دقیق تاریخی

۲- البته عقیده باین اصل که ادویه و او را مدعی باید خالی از غلط باشد و بهمان صورت ابتدائی ادا شود تنها مربوط به هندوها نیست بلکه ایرانیان هم برای همین منظور در مقابل خط میخی که نمیتوانست نمایشگر همه صداهای زبان باشد القبای اوستایی را اختراع کردند تا بتوانند هر نوع تلفظی را ضبط نمایند و در نتیجه نیایشها ، ستایشها و نمازها را بهمان سورتی که زودت ادا کرده بود حفظ کنند . علاوه بر ایرانیان مسلمانان هم معتقدند که باید دعا و نماز و قرآن برای پذیرفته شدن در نزد پروردگار بدون غلط و با قرائت خوانده شود و اصولاً پیدایش علم قرائت در اسلام مبتنی بر همین عقیده است .

3- Rig veda

4- Panini

راجع بکشورهائی که به آنها سفر کرده برای ما بجای گذاشته راجع بزبان مردم این کشورها کوچکترین اطلاعی بمانمیدهد و فقط در سراسر تاریخش برسبیل داستان يك کلمه از زبان مادی يك کلمه از زبان مصری و يك کلمه از زبان سیتی<sup>۵</sup> ذکر کرده است<sup>۶</sup>. هیچ جای تردید نیست که عدد زیادی از مردم یونان و از جمله: لشکریان، ملوانان و بازرگانان بنا باقتضای شغلشان مجبور بوده‌اند زبان اقوام بیگانه‌ای که با آنها در تماس بوده‌اند فرا بگیرند حالا چرا نوشته‌ای از ایشان راجع بزبان این اقوام نیست شاید بدان جهت باشد که یونانیها اقوام بیگانه را وحشی میخوانده‌اند و دون شأن خود میدانسته‌اند که راجع بزبان اقوام وحشی تحقیق کنند و کتاب بنویسند و فقط از آن استفاده عملی میکرده‌اند، یعنی تنها بآموختن و تکلم آن اکتفا می‌نموده‌اند. ولی اگر یونانیها زبان بیگانگان را مورد غفلت قرار داده‌اند در عوض درباره زبان خود مطالعات قابل ملاحظه‌ای کرده‌اند و در این مطالعات یونانیها بیشتر بـ *میک* و فلسفه زبانشان توجه کرده‌اند و قسمت اخیر یعنی مطالعه درباره فلسفه زبان برای زبان‌شناسی حائز اهمیت فراوانی است. مسئله مهمی که فلاسفه یونان را بخود مشغول میداشته بررسی رابطه بین کلمه و مفهوم آن بوده است: *مدتها فلاسفه یونان درباره دو موضوع مربوط به زبان بحث میکردند: یکی اینکه آیا زبان خود بخود و بطور طبیعی بوجود آمده است و یا اینکه قراردادی است؛ دیگر اینکه چه رابطه‌ای بین لفظ و معنی وجود دارد در نزد افلاطون جنبه طبیعی بودن زبان برجسته قراردادی آن می‌چسبید ولی برعکس ارسطو میگفت: کلمات سمبولی از حقیقت دنیای خارج هستند و نه تصویر*

۵- اقوام وحشی که در گذشته در شمال شرقی اروپا و شمال غربی آسیا زندگی

می‌کردند.

۶- کلمه مادی در کتاب ۱، کلمه مصری در کتاب ۲ و کلمه سیتی در کتاب ۱ ذکر

شده است.



حقیقی آن یعنی قراردادی هستند .

### قوم لاتین :

قوم لاتین در آنچه که مربوط به فعالیت‌های فکری است به‌طیّب خاطر روش دانشمندان یونانی را پذیرفته‌اند و مانند آنان از مطالعهٔ زبان اقوام بیگانه که می‌توانسته برای زبانشان مفید واقع شود خودداری کرده‌اند . و دستوریان آنان همچون فلاسفه‌شان از سودی که می‌توانسته این کار در بر داشته باشد غافل مانده‌اند و حتی زبان یونانی را که بخوبی میدانسته‌اند با زبان خویش مقابله و مقایسه نکرده‌اند و در واقع قدم بقدم دانشمندان و فلاسفهٔ یونان را دنبال کرده‌اند و ابتکاری از خود نشان نداده‌اند . از میان آنها تنها دانشمندی بنام وارن<sup>۷</sup> خود را از قید تقلید یونانیان رهائی بخشید و با کوشش فراوان کار بسیار ارزنده‌ای در مورد دستور زبان لاتین انجام داده و دستور زبان را بصورت علمی معرفی کرده است .

### قرون وسطی :

عقاید قدما راجع بزبان در این دوره هم دنبال می‌شود . با آن که انتظار میرفت بواسطه ارتباط بین مسیحیها و ملل دیگر و نیز بعلت ترجمهٔ کتب مقدس مسیحیها و کلیمیه‌ها بزبان‌های بیگانه و از جمله بزبان اسلاو (در قرن نهم میلادی) و زبان ارمنی (قرن دهم میلادی) بین این زبانها ارتباطی برقرار شود ولی از آنجا که مبلغان مسیحی زبان اقوام بیگانه‌را بمتزلّه و سیلهٔ تبلیغ تصور می‌کردند و بجنبهٔ فکری و مطالعاتی آن توجهی نداشتند این کار سودمند واقع نشد زیرا پیروان انجیل معتقد بودند که برای تمام زبانهای دنیا یک ساختمان دستوری وجود دارد . با وجود این در این عصر تاریخ‌ستاره‌ای بریشانی زبان‌شناسی درخشید .

۷- varron یکی از دانشمندان بنام عصر خودش بشمار میرفته و آثار متعددی در همه

زمینه‌های علوم داشته‌است که قسمت اعظم آنها از میان رفته‌است

این چهره تابناک کسی جز داتته دانشمند ایتالیائی نبود، مردی که ایتالیا زبان امروزش را مدیون اوست. داتته بین لهجه‌های مختلفی که در ایتالیا رواج داشت و همچنین بین زبان ادبی رایج تلفیقی کرد و زبان واحدی برای ایتالیا بوجود آورد. و کمندی الهی خود را که بزرگترین اثرش بود بهمین زبان سرود، تا ثابت کند که بزبان ایتالیائی هم بخوبی زبان لاتین میشود شعر سرود<sup>۸</sup>.

### رناسانس:

از آغاز قرن شانزدهم همراه با پیدایش تحول فکری محیط مساعدی برای مطالعات جدی زبان‌شناسی فراهم می‌آمد علمای مذهب در این دوره بفکر افتادند که کتب مقدس را بزبانهای مختلف ترجمه کنند و در عین اینکه برای زبان لاتین اهمیت فراوانی قائل بودند برخلاف گذشتگان بزبانهای بیگانه هم که تا آنوقت زبان اقوام وحشی خوانده میشد توجه کردند. از طرف دیگر مباحثات فقهی دانستن زبان عبری را که زبانی سامی و از لحاظ ساختمان کاملاً بازبانهای اروپائی فرق داشت غیر قابل اجتناب می‌نمود و همین امر موجب شد که بین این زبانها و زبانهای اروپایی رابطه‌ای برقرار شود. در این دوره بواسطه برقرارشدن ارتباط بین اروپا و کشورهای دیگر تجار و سیاستمداران باین کشورها مسافرت میکردند و اسنادی راجع بزبان این کشورها بارمغان می‌آوردند. کم کم که اسناد مربوط به کشورهای بیگانه گردآوری شد بفکر عرضه آن افتادند و بهمین جهت از قرن شانزدهم فرهنگهای چندزبانی بوجود آمد. اولین فرهنگ چندزبانی در سال ۱۵۰۲ میلادی بوسیله زبان شناس ایتالیائی آمبروزیو کالسوپینو<sup>۹</sup> نوشته شد این فرهنگ با اقبال زیاد روبرو گردید و چندین مرتبه تجدید چاپ شد. از طرف دیگر در همین ایام فرانسوای

۸- برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به پانزده گفتار مجتبی مینوی چاپ دوم صفحه ۲۶

9- Ambrosio Calepino



اول پادشاه فرانسه ، گیوم پستل<sup>۱۰</sup> فقیه مشهور فرانسوی را برای تبلیغ یونان و کشورهای خاور نزدیک فرستاد و گیوم بهر کشوری رسید زبان مردم آن کشور را فراگرفت و راجع به آن یادداشت‌هایی تهیه کرد و در سال ۱۵۳۸ این یادداشت‌ها را منتشر نمود. کمی بعد در سال ۱۵۵۵ کنراد ژسner<sup>۱۱</sup> در زوریخ کتابی منتشر کرد بنام میتريدات<sup>۱۲</sup> که در آن از بیست و دو زبان و لهجه مختلف شاهد آورده بود . بعد از او در سال ۱۵۹۲ ژرم مریزر فهرستی منتشر کرد که شامل امثالی از ۵۲ زبان و لهجه مختلف بود . و بالاخره در سال ۱۶۰۳ تعداد مثلثاتی که در این کتاب گردآمده بود به چهارصد میرسید . در قرنهای بعد کتابهای متعددی راجع بزبانهای مختلف دنیا نوشته شد که نمونه خط هر زبان را نیز دربر داشت این نوع فعالیتها بعدی رسید که در سال ۱۸۰۶ ژان کریستیان آدلونگ<sup>۱۳</sup> مقدمات چاپ کتابی را که همانند کتاب کنراد ژسner میتريالات نام داشت فراهم کرد این کتاب که بعدها بوسیله زبان شناسی بنام واتر<sup>۱۴</sup> تکمیل شد در چهار جلد بود و بیش از پانصد زبان و لهجه را شامل میشد . متأسفانه با این همه فعالیتی که درباره گردآوری زبانها صورت گرفت چون اساس طبقه بندی زبانها صورت نگیرد نتایج قابل ملاحظه ای بیار نیامد . پژوهشهای راجع به خانواده این زبانها از قرن شانزدهم آغاز شد و بر پایه غلطی استوار گردید. علت این کار این بود که فقهای مسیحی بدلائل مذهبی معتقد بودند که زبان عبری زبان اولیه بشر بوده و زبانهای دیگر از آن منشعب شده است . به همین جهت طبقه بندی زبانها را بر پایه زبان عبری بنا نهاده بودند . این عقیده را برای نخستین بار بارسن ژرم<sup>۱۵</sup> در قرن چهارم

10- Guillaume Postel

11- Conrad Gesner

12- Mithridate

13- J. Chr. Addung

14- Vater

15- Ste - Jérôme

میلا دی اظهار کرد. بعد از باشناسان دیگری مانند ایزیدور دوسوی<sup>۱۶</sup> در قرن ششم و پستل در قرن شانزدهم این نظر را تأیید کردند. واضح است که عملی کردن چنین عقیده‌ای اساس زبانها را متزلزل میساخت زیرا مجبور بودند برای یافتن رابطه‌ای میان زبان عبری و زبانهای اروپائی شکل و معنی کلمات را درهم بشکنند و تاویلات نابجائی بکنند و گرنه چگونه ممکن بود بین زبان عبری که متعلق به خانواده زبانهای سامی است و زبان لاتین که از خانواده زبانهای هند و اروپائی است رابطه‌ای برقرار کرد. این عقاید نزدیک بدو قرن ادامه پیدا کرد باین معنی که زبان عبری را «زبان مادر» تصور میکردند و زبانهای دیگر را گرفته شده از آن می‌دانستند و با وجود عدم شباهتی که بین این زبان و سایر زبانها موجود بود و هنگام مقایسه همبستگی و ارتباط میان آنها را مشکل مینمود، مع ذلک تعصب شدید مذهبی زبان‌شناسان را از راهی که در پیش گرفته بودند باز نمیداشت.

در آغاز قرن هجدهم لیبینز<sup>۱۷</sup> فیلسوف و ریاضی‌دان آلمانی بشدت با این عقیده که زبان عبری «زبان مادر» است و زبانهای دیگر از آن منشعب شده است بمخالفت برخاست اما مخالفت او بجائی نرسید و انعکاسی پیدا نکرد. هر چند خود این زبان‌شناس معتقد بود که زبانهای اروپا و آسیا و حتی آفریقا و آمریکا از زبان واحدی مشتق شده‌اند. محقق دیگری که در این عصر میزیسته و اثرش تا دوره معاصر ناشناخته مانده بود ویکو<sup>۱۸</sup> دانشمند و فیلسوف ایتالیائی بود. ویکو در سال ۱۷۲۵ کتابی بنام علوم جدید تألیف کرد و در آن تاریخ زندگی بشر را به مرحله تقسیم نمود:

۱- مرحله تثو کراتیک<sup>۱۹</sup> یا دوره تسلط و نفوذ مذهب؛ ۲- مرحله

16- Isidore de Séville

17- Leibniz

18- Vico

19- théocratique



اروئیك<sup>۲۰</sup> یا دوره پهلوانی؛<sup>۲۱</sup> مرحله دموکراتیک<sup>۲۱</sup> یا دوره آزادی . بعقیده ویکو وقتی جامعه بمرحله دموکراتیک رسید بحداعلای ترقی و تعالی رسیده است و سپس افول میکند تا بمرحله توحش برگردد . ویکو از این عقیده خود راجع بزبان نتیجه ای میگیرد و میگوید زبان قرون اولیه بشر زبان گنگی بوده و مردم با علائم و اشارات منظور یکدیگر را می فهمیده اند . در مرحله بعدی میگوید مردم با زبان شعر با یکدیگر تکلم میکرده اند و بالاخره در مرحله سوم اسم است که زبان معمولی بوجود میآید ، زبانی که از کلمات ساخته شده و مردم بهر طریق که بخواهند این کلمات را بکار میبرند و همین که زبان باین مرحله ، یعنی بحد اعلاى ترقی خود رسید بماتند اجتماعات بشری منحصط میشود . ویکو برای نمونه قرون وسطی را مثل میزند و میگوید در این دوره زبان شعر جایگزین زبان فصیح لاتین کلاسیک شد .

در این عصر بر روی هم کار ارزشمندی صورت نگرفت . از کارهای بارزش ایندوره که قابل ذکر است قطعی توان دستور عمومی پروای<sup>۲۲</sup> را نام برد . این کتاب در سال ۱۶۶۰ توسط دانشمندی بنام آرتوان آرنول<sup>۲۳</sup> نوشته شد و چنان شهرتی یافت که مدتی بیشتر از افول قرون پهلوان بهترین سند زبان در تمام اروپا مورد استفاده واقع میشد .

### آغاز پیشرفت زبان شناسی

طرح موضوع خویشاوندی زبان شناسی را براه اصلیش کشانید و این امر را باید مرهون کشف زبان سانکریت بوسیله دانشمندان مغرب زمین دانست . غرب از قرن شانزدهم با هند ارتباط پیدا کرد و اروپائینی که بمنظورهای سیاسی و تجاری باین کشور سفر میکردند برخی بآموختن زبان سانکریت میپرداختند و همین امر سبب شد که بین زبان خویش و زبان سانکریت شباهتهائی

20- héroïque

21- démocratique

22- Port-Royal

23- A. Arnauld



بیابند. از جمله این اشخاص شخصی بنام ساستی<sup>۲۴</sup> اهل ایتالیا بود. ساستی از سال ۱۵۸۳ تا سال ۱۵۸۸ در هند زندگی میکرد و ضمن فراگرفتن زبان سانکریت متوجه شد که برخی از کلمات سانکریت شبیه کلمات ایتالیائی است مانند: devá «دو»، ŚáŚ «شش»، Sapta «هفت»، náva «نه» که در ایتالیائی بترتیب nove, Sette, Sei, dio میشود.

مقایسه بین زبان سانکریت و زبانهای اروپائی مانند لاتین و یونانی برای نخستین بار در سال ۱۷۶۷ توسط یک نفر یسوعی فرانسوی که در هند زندگی میکرد صورت گرفت و چهل سال بعد توسط آکادمی فرانسه منتشر شد. در سال ۱۷۸۶ ویلیام جونز<sup>۲۵</sup> قاضی انگلیسی در انجمن آسیائی کلکته سخنرانی ایراد کرد و در آن بطور وضوح خویشاوندی بین زبان سانکریت، لاتین و یونانی را نشان داد و ادعا کرد که این سه زبان از ریشه واحدی مشتق شده‌اند و شاید هم یکی از دیگری مشتق شده باشد. در سال ۱۸۰۲ یک دانشمند اطریشی بنام پولن دوسن بارتولمی<sup>۲۶</sup> زبان ژرمنی را هم باین سه افزود. باین ترتیب توجه بمقایسه زبانهای مختلف روز بروز فزونی گرفت و در سال ۱۷۹۶ در مدرسه زبانهای شرقی پاریس گروهی از دانشمندان فرانسوی گرد آمدند و تدریس زبان و ادبیات هند و ایرانی پرداختند.

فرانس بوپ<sup>۲۷</sup> اولین کسی که دلایل انکارناپذیر خویشاوندی زبانهای هند و اروپائی را گرد آورد و زبان شناس تطبیقی زبانهای هند و اروپائی را بنیان نهاد فرانتس بوپ دانشمند آلمانی بود. بوپ در سال ۱۷۹۱ در مایانس<sup>۲۸</sup> آلمان متولد شد و از سال ۱۸۱۲ تا سال ۱۸۱۶ در مدرسه زبانهای

24- Sasseti

25- William Jones

26- Paulin de saint Barthélémy

27- Franz Bopp

28- Mayence

شرقی پاریس به آموختن زبان‌های ایرانی و هندی پرداخت و در سال ۱۸۱۶ کتابی منتشر کرد و در آن خویشاوندی زبانهای ایرانی و هندی را با زبانهای اروپائی بطور وضوح و مستدل بیان نمود. در همین ایام دانشمند دیگری بنام راموس راسک<sup>۲۹</sup> بدون اینکه از کارهای بوپ خبر داشته باشد راجع بریشه‌های زبانهای قدیم ایسlandی تحقیقات با ارزشی کرد و باین که این تحقیقات را دو سال قبل از بوپ یعنی در سال ۱۸۱۴ انجام داده بود، ولی آنرا در سال ۱۸۱۸ یعنی دو سال بعد از اثر بوپ منتشر کرد. موجب شگفتی است که هر دو محقق يك راه را رفته بودند بدون اینکه از کار یکدیگر خبر داشته باشند. راسک با دقت خاصی خویشاوندی بین زبانهای ژرمنی، یونانی، بالتی، و ایسلندی را نشان داده بود و تنها چیزی که از بوپ کم داشت ندانستن زبان سانسکریت و ایرانی بود. نکته‌ای که در مجموعه مطالعات این دوره جالب است اینست که هدف اساسی دانشمندان از این مطالعات یافتن زبان اولیه بشر بوده کشف زبان شناسی تطبیقی زبانهای هند و اروپائی و همان طور که میه<sup>۳۰</sup> زبان شناس بزرگ فرانسوی گفته کشف زبان شناسی تطبیقی بوسیله بوپ شبیه کشف امریکا توسط کریستف کلمب بود، زیرا اگر کریستف کلمب در حالیکه میخواست راه هندوستان را بیابد امریکارا کشف کرد، بوپ هم که هدفش از مقایسه زبانها یافتن زبان اولیه بشر بود بکشف زبان شناسی تطبیقی زبانهای هند و اروپائی نائل آمد.

شلیشر<sup>۳۱</sup> - چند سال بعد، یعنی هنگامیکه راه برای زبان شناسی تطبیقی هموار شده بود استا دبزرگی قدم بمیدان زبان شناسی گذاشت و تحولی در این علم بوجود آورد. این استاد بزرگ اگر ست شلیشر نام داشت که در اصل طبیعی دان بود ولی بعداً بزبان شناسی علاقه پیدا کرد. شلیشر زبان را مانند يك عضو طبیعی تصور میکرد و میگفت زبان هم مانند عضو طبیعی بیرون از اراده انسان بوجود

29- Rasmus Rask

30- Meillet

31- Schleicher



هیآید ، رشد و نمو پیدا میکند و سپس پیر میشود و میمیرد . باین ترتیب شلیشر برای زبان زندگی قائل شده است ، و بهمین جهت سعی داشت قوانین طبیعی را که داروین پیشنهاد کرده بود بر زبان تطبیق دهد .  
 شلیشر عالم فقه‌اللقه<sup>۳۲</sup> را با زبان‌شناس<sup>۳۳</sup> مقایسه کرده و گفته است زبان شناس مانند طبیعی دان است که هنگام مطالعه بهمه گیاهان توجه دارد در صورتی که عالم فقه‌اللقه بمثابة باغبانی است که توجهش بیک نوع گیاه خاص است و همان گیاه را پرورش میدهد .

امتیاز شلیشر بر بوپ در این است که شلیشر روش علمی‌تر و دقیق‌تری از بوپ پیشنهاد کرده است . شلیشر تصور میکرد بتواند از مقابله و مقایسه زبانهای مختلف اطلاعات سودمندی بدست آورد و در نتیجه موفق شود زبان اولیة انسان را بازرد .

شلیشر زبانهای دنیا را به طبقه تقسیم کرده است : زبانهای تک هجائی ، التصاقی ، و تصریفی . البته اساس این طبقه‌بندی را بر ساختمان صرفی کلمات قرار داده است . از گروه اول زبان چینی را ذکر میکند که در آن کلمات پهلوی هم قرار میگیرند و روابط دستوری کلمات از جای شان در جمله فهمیده میشود . در این نوع زبانها آهنگ کلام نیز وظیفه مهمی را بعهده دارد . نمونه گروه دوم زبان ترکی است ، که در آن کلمات پهلوی هم واقع میشوند اما در ریشه کلمات تغییر داده نمیشود . و بالاخره بعنوان نمونه سوم زبانهای هند و اروپائی را مثال آورده و گفته است که در این زبانها روابط دستوری از روی تغییر شکل کلمات فهمیده میشود .

هومبولدت<sup>۳۴</sup> - هنوز از انتشار آثار بوپ مدت خیلی نگذشته بود که شخصی

32- Philologue

33- tinguiste

34- Humboldt

از مردم آلمان بنام هومبولدت سخت شیفته این آثار شد و بفکر دنبال کردن این تحقیقات افتاد بدین منظور که شاید بتواند از آن نظریه‌های عمومی برای زبان بسازد. هومبولدت که تأثیر شخصی عمیقی بر روی فکر آلمان نیمه اول قرن نوزدهم گذاشته بود بطور شگفت انگیزی تحت تأثیر کارهای بوپ قرار گرفت .

هومبولدت دارای فکری باز بود و حرص و ولع خاصی برای فراگرفتن و دانستن داشت و معتقد بود زبان است که فکر را می‌آفریند و همان طور که اعداد برای حساب کردن بما کمک میکنند کلمات هم همین کمک را در فکر کردن میکنند . از طرف دیگر هومبولدت تصور میکرد که زبان تشکیل دهنده اساسی فکر انسان است بهمین جهت معتقد بود هر زبانی میتواند مشخصه مردمی باشد که آنرا تکلم می‌کنند . هومبولدت امیدوار بود بتواند رابطه‌ای بسیار نزدیک میان زبان و طرز فکر هر ملتی برقرار کند بطوری که با دانستن یکی کافی باشد بی شناسائی دیگری ببریم . و طرح اولیه فلسفه نژادی در آلمان از همین جا ریشه شد و هومبولدت هم هرگز نتیجه آنرا پیش بینی نکرده بود . ما در اینجا بفلسفه تبعیض نژادی و نتایج شوم آن در آلمان نازی کاری نداریم چون از موضوع بحث بیرون است فقط همین قدر میگوئیم که عامل نژادی بهیچ وجه در کار زبان دخالتی ندارد ، خصایص جسمانی افراد بزبان هیچ ارتباطی ندارد عملاً ثابت شده است که يك كودك متعلق به نژادی باشد زبان محیطی را که در آن از آغاز کودکی پرورش یابد سهولت فرا میگیرد ، يك كودك چینی یا سیاه که در ایران تربیت شده باشد در صورتی که محیط پرورش او با كودك ایرانی یکسان باشد زبان ایرانی را بدرستی و سهولت يك كودك ایرانی تکلم خواهد کرد . باین ترتیب باید گفت که خصائص نژادی از راه خون یا بوسیله وراثت منتقل میشود ولی زبان این خاصیت را ندارد و از راه خون یا بوسیله وراثت از فردی بفرد دیگر منتقل نمیشود . از طرف دیگر فراگیری زبان بستگی بجامعه و گروهی دارد که فرد در آن زندگی میکند ، وانگهی تاریخ نشان داده است که افراد جامعه‌ای در



نتیجه وقوع جنگ ، یا مهاجرت و یا هجوم اقوام بیگانه زبان شان بکلی عوض شده است بدون اینکه خصمت نژادی بتواند در این امر کوچکترین دخالتی داشته باشد . البته نمیتوان منکر شد که ممکن است زبان گاهی طرز فکر ملتی را متجلی سازد ولی منظور از ملت در اینجا جامعه است که افراد آن بوسیله منافع مشترك ، آثار تاریخی و داستانی و همستگی های فرهنگی و سیاسی دورهم گرد آمده اند و خصمت نژادی در آن کمترین اثری ندارد . با همه این احوال زبان بطور لزوم از عناصر متشکله ملتی نیست . کشورهای را سراغ داریم که افراد آن بچند زبان تکلم میکنند مانند کشورهای : بلژیک ، سویس و کانادا و نیز ممکن است زبان واحدی زبان چندین ملت باشد مانند زبان انگلیسی که در کشورهای آمریکا ، استرالیا ، زلاند جدید و انگلستان بدان صحبت میشود .

هومبولدت پس از آن که نظریه خود یعنی رابطه بین فکر و زبان را منتشر کرد بر آن شد که تمام زبانهای دنیا را براساس همین پیشنهاد طبقه بندی کند که البته میسر نشد . با وجود این باید گفت که هومبولدت شخصیت بزرگی در زمینه زبان شناسی تطبیقی بوده است و آثار او که غالباً بعد از مرگش انتشار یافت بتوسعه این علم کمک بزرگی نمود .

پروفسور علوم انسانی و مطبوعات فرهنگی  
نودسورستان

در سالهای شروع زبان شناسی تطبیقی پژوهشهای راجع باین علم نظم و ترتیب خاصی نداشت ، ولی از سالهای ۱۸۷۰ بعد زبان شناسی تطبیقی راه تازه ای در پیش گرفت ، باین ترتیب که دانشمندان این علم فکر افسانه ای مربوط به پیدا کردن زبان اولیه بشر را کنار گذاشتند و نیز نظریه شلیشر را که میگفت زبان مانند یک عضو زنده طبیعی است رد کردند و گفتند زبان محصول زندگی اجتماعی

است و مانند هر پدیده اجتماعی تحول پیدا میکند و این تحول از قوانین خاصی که قوانین فونتیکی<sup>۳۶</sup> خوانده میشوند پیروی میکند .

از نخستین کسانی که پی بوجود این قوانین بردند باید از ژاکوب گریم<sup>۳۷</sup> زبان شناس آلمانی و ورنر<sup>۳۸</sup> زبان شناس دانمارکی نام برد . در سال ۱۸۷۸ فردینان دوسوسو<sup>۳۹</sup> اهل ژنو رساله‌ای درباره «سلسله کهن مصوتها در زبان‌های هند و اروپائی» منتشر کرد ، این رساله چنان اثر قاطعی در زبان شناسی بخشید که تحولی عظیم در این علم بوجود آورد .

فردینان دوسوسو از سال ۱۸۸۱ تا سال ۱۸۹۱ در مدرسه تبعات عالی پاریس زبان شناسی تدریس میکرد بعد آشاکردنش مطالبی را که او تدریس کرده بود در کتابی بنام «درس زبان شناسی عمومی»<sup>۴۰</sup> گرد آوردند و منتشر کردند و بدین ترتیب فردینان دوسوسو پایه زبان شناسی عمومی مکتب فرانسوی را بنا نهاد. بعد از فردینان دوسوسو آنتوان میه<sup>۴۱</sup> استاد بزرگ مکتب زبان شناسی فرانسوی در انتشار افکار او کوشید. میه یکی از استادان مکتب زبان شناسی فرانسوی است که نزدیک به چهل سال به امر تدریس و تألیف زبان شناسی مشغول بوده است و آثار گرانبهائی از خود در این زمینه باقی گذاشته است که مهمترین آنها: «زبان شناسی تاریخی و زبان شناسی عمومی»<sup>۴۲</sup> و همچنین «روش تطبیقی در زبان شناسی تاریخی»<sup>۴۳</sup> است . گفته شد که فردینان دوسوسو مؤسس مکتب زبان شناسی جدید فرانسوی است . اینک بطور خلاصه چکیده‌ای از آراء او در

36- Lois Phonétiques

37- Jacob Grimm

38- Verner

39- Ferdinand de Saussure

40- Cours de linguistique générale 41- A. Meillet

42- Linguistique historique et linguistique générale

43- La méthode comparative en linguistique générale



زبان‌شناسی که امروز نیز اساس کار زبان‌شناسی جدید را تشکیل می‌دهد آورده می‌شود: نخستین عقیده‌ای که سوسور اظهار کرده اینست که اطلاق لفظ به اشیا و حده این اختیاری است یعنی الفاظ و نوشتی از حقیقت اشیا که با آن سروکار دارند نیستند. مثلاً مفهوم boeuf «گاو» بهیچ وجه ارتباطی با مجموعه صداهای b - o - f که لفظ آنرا تشکیل می‌دهد ندارد و هر لفظ دیگری بشرط قرارداد می‌توانست این مفهوم را برساند چنان‌که هر زبانی برای مفهوم boeuf لفظ خاصی دارد. مثلاً در زبان انگلیسی صداهای (ox) o - K - S این مفهوم را میرساند. بنا بر این اطلاق لفظ بر معنی اختیاری است نه اجباری، البته این که گفته شد اختیاری منظور این نیست که هر متکلمی حق دارد هر لفظی را که دلش خواست برای معنی انتخاب کند بلکه انتخاب لفظ نسبت به معنی اختیاری است.

سوسور در اینجا با اعتراضی که ممکن است در مورد نام آواها<sup>۴۴</sup> باو بشود اندیشیده و پاسخ داده.

سوسور می‌گوید اولاً نام آواها تعدادشان بسیار محدود است، و انگهی هیچ نام آوایی تقلید کاملی از صدای طبیعی اشیا نیست بلکه تقلید گونه‌ای نیست. قرارداد است و دلیلش هم اینست که این نوع کلمات در صورتی که از صدای اشیا گرفته می‌شدند در تمام زبانها یکسان تلفظ می‌شدند در حالی که غالباً این نوع کلمات در تلفظ با هم اختلاف دارند. عقیده دیگری که سوسور اظهار کرده تقسیم هر زبان به دو بخش خصوصی و عمومی است که یکی را زبان و دیگری را سخن نامیده‌است. سوسور می‌گوید زبان مجموعه‌ای از کلمات است که تمام افراد یک جامعه از آن بعنوان وسیله تفهیم و تفهم استفاده میکنند ولی سخن استعمالی است که هر یک از افراد جامعه برای رسانیدن مفاهیم شخصی خود از

44- Onomatopées

زبان میکنند. بعبارت دیگر سوسور می‌گوید: «زبان سلسله<sup>۴۵</sup> است که در آن تمام الفاظ بیکدیگر بستگی دارند و ارزش هر یک از الفاظ فهمیده نشود مگر مقارن با دیگر الفاظ». در حالی که سخن عمل فردی افراد جامعه است که بهنگام معینی برای بیان منظور خود از زبان میکنند، یعنی سخن طرز استعمال زبان است بتوسط هر یک از افراد جامعه برای رسانیدن مفاهیم شخصی خود، با این بیان ارجحیتی که سوسور برای زبان در مقابل سخن قائل شده پوشیده نمی‌ماند، یعنی سخن در مقابل زبان فرعی تلقی شده است.

باین ترتیب با جدا کردن سخن از زبان در عین حال سوسور آنچه را که اجتماعی است از آنچه که فردی است جدا کرده است. ضمناً سوسور مطالعه زبان را بدو بخش تقسیم کرده: یکی بخش اصلی که موضوعش زبان است، و اجتماعی و مستقل از فرد است و دیگری بخش فرعی که موضوعش سخن است و فردی است. با وجود این سوسور مطالعه این دو موضوع، یعنی زبان و سخن را جدا از یکدیگر نمیداند و میگوید این دو موضوع بحدی بهم پیوسته هستند که وجود یکدیگر را ایجاب میکنند.

علمای زبان‌شناسی تطبیقی و بعد از ایشان نبودستوریان همه کوششان متوجه زبان‌شناسی تاریخی بوده، یعنی به عقیده آنها زبان‌شناسی چیزی جز بررسی تحولات و مقایسه زبانها با یکدیگر نبود در صورتی که سوسور مخالف این عقیده است و زبان‌شناسی را به دو بخش هم‌زمانی<sup>۴۶</sup> و در زمانی<sup>۴۷</sup> تقسیم کرده است و گفته است که مطالعه هم‌زمانی زبان عبارت از بررسی چگونگی تشکیل زبان، یعنی صداهای زبان، کلمات زبان، دستور زبان و قواعد زبان در یک زمان خاص و معین است در حالی که هدف دیاکرونی متوجه مطالعه تحولات

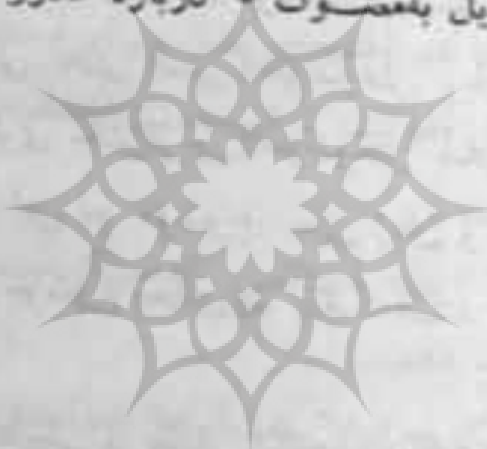
45- Système

46- Synchronie

47- Diachronie



زبان در طول زمان است. برای روشن نمودن هم‌زمانی و درزمانی مثلی از زبان فارسی آورده می‌شود. مثلاً در زبان فارسی معاصر کلماتی که به‌های بیان حرکت ختم میشوند در فارسی تهرانی این‌ها معادل مصوت "e" و در فارسی خراسانی برابر با مصوت "a" می‌باشد زبان شناسی که زبان فارسی معاصر را بررسی میکند اگر در بررسی خود فقط به این نکته اشاره کند که های بیان حرکت آخر کلمات در فارسی تهرانی "e" و در فارسی خراسانی "a" است از نظر هم‌زمانی زبان فارسی را مطالعه کرده‌است ولی اگر بگوید که‌های بیان حرکت که سابقاً در کلمات فارسی منحصرآ معادل مصوت "a" بوده‌است امروز بطرف "e" گرایش پیدا کرده یا در حال تبدیل به مصوت "e" درباره «درزمانی» زبان فارسی بحث کرده‌است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

